فهرست

[ادامه استثناء اول: اهل بدعت 2](#_Toc92801883)

[ادامه بحث معنای بهتان 2](#_Toc92801884)

[احتمال اول: بهتان 2](#_Toc92801885)

[احتمال دوم: مبهوت کردن 3](#_Toc92801886)

[احتمال سوم: مجادله و مذاکره 4](#_Toc92801887)

[وجود معنای اول و سوم در معنای دوم 6](#_Toc92801888)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# ادامه استثناء اول: اهل بدعت

بحث در اولین استثنا از حکم حرمت بهتان بود که عبارت بود از اهل بدعت و کسانی که در گمراه کردن دیگران تلاش می‌کنند. در این خصوص ممکن است به روایاتی استدلال شود که اولین استدلال به صحیحه داود ابن سرحان از امام صادق بود. امام از رسول‌الله نقل فرمودند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ «قَالَ رسول‌الله ص‏ إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهِتُوهُمْ‏كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بِدَعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعْ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ.»[[1]](#footnote-1)

# ادامه بحث معنای بهتان

جهاتی را بحث کردیم. جهت ششم در بحث بهتان بود که محل بحث اصلی همین مبحث ششم است. سؤال این بود که باهتوهم به چه معناست. در اینجا دو یا سه احتمال متصور است:

1. باهتوا به معنای بهتان و افتراء باشد.
2. به معنای بهت‌آوری و مبهوت سازی و گیج کردن طرف و تحت‌فشار قرار دادن او باشد.
3. ممکن است کسی بگوید به معنای مباحثه و مجادله باشد

## احتمال اول: بهتان

احتمال اول مبنای استدلال به روایت است. یعنی اگر بگوییم باهتوا به معنای بهتان و افتراء به‌کاررفته است با بحث ما ارتباط پیدا می‌کند و مجوز بهتان به اهل ریب و بدع می‌شود آن هم مجوزی که در حد وجوب است. این احتمال اول که باهتوا به معنای بهتان و تهمت باشد و روایت از ادله تام بر جواز افتراء به اهل ریب و بدع باشد شواهدی دارد که باید بررسی کرد.

شاهد اول ممکن است این‌طور تقریر شود که واژه بهت گرچه در ریشه به معنای مبهوت ساختن و گیج کردن طرف است اما به‌تدریج به معنای افترا منقول شده است. این را جواب دادیم گرچه ما معنای افتراء را حقیقی می‌دانیم اما در حد اینکه منقول باشد و معنای اولیه را از دست داده باشد را قبول نداریم. شاهدش ِ **﴿فَبُهِتَ الَّذي كَفَر﴾**[[2]](#footnote-2)است که در قرآن است و روایات دیگر. اینکه معنای اول را از دست داده باشد و مستقر در معنای دوم شده باشد به شکل منقول، بعید است بلکه شواهدی بر خلافش است.

شاهد دوم اینکه کسی سیاق را شاهد بگیرد برای حمل این بر افترا. مقام روایت مقام بحث و گفتگو و چیزهای عادی و متعارف نیست. مقامش مقام غلاظ و شداد و برخوردهایی غیرمتعارف است و فوق آنهایی که در حالت طبیعی انجام می‌شود و این با افتراء بیشتر سازگار است. این را هم جواب دادیم که همین مقام سیاق را با باهتوا به معنای برخورد شدید و مبهوت کردن هم سازگار است. اینکه الزاماً به معنای افترا باشد از این سیاق استفاده نمی‌شود. اگر هم استفاده شود اشعاری دارد نه اینکه باعث ظهور شود.

شاهد سوم که ممکن است به همین دوم برگردد و ممکن است تقریر دیگری باشد این است که نظمی در روایت ممکن است تصویر شود که آن نظم چندمرحله‌ای را افاده کند. روایت دارای نظمی در این سه جمله است: «فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهِتُوهُمْ» این نظم با افتراء سازگار است. مرحله اول جداسازی صف و برائت است. مرحله دوم غیبت و مذمت است و مرحله سوم و بالاتر این است که افتراء ببندد. این را هم جواب دادیم این‌طور نظمی شکل ساختگی ماست. واقعاً نظم مرحله‌ای ظهوری است که مراحل فقهی بحث است به‌صرف ترتب در بیان و اشعاراتی که بیشتر حالت استحسان دارد نمی‌توان آن را پذیرفت. ثانیاً اگر هم پذیرفته شود باهتوهم می‌شود شدت برخوردی که فراتر از قبلی‌هاست حتی ممکن است با اقدام عملی باشد. حتماً افتراء از این درنمی‌آید. این سه شاهد بود که عرض کردیم و پاسخ دادیم.

شاهد چهارم برای این احتمال این است که باهتوهم اگر نبود هم قبلش اطلاقی دارد که از آن بهتان درمی‌آید. «أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ» قول اینجا قول سوء است و اطلاق دارد و یکی این است که افتراء ببندد. شاهد بر این است که باهتوا می‌تواند بر بهتان حمل شود یا استدلال جداگانه‌ای که قول فیهم شامل بهتان می‌شود. در این جهت هم ‌عرض کردیم که القول فیهم اطلاق کامل آن را نمی‌توان پذیرفت. القول فیهم راجع به آنها و پدر و مادرش بگویی القول فیه می‌گویند. مذمت اوست اما نمی‌توان برای مذمت او به شخص دیگری توهین کرد. مواردی وجود دارد که القول فیهم آن را نمی‌گیرد. لذا اطلاقش تام نیست. بیشتر مذمت و نکوهش است و مفتضح سازی اوست. اینکه اطلاقی داشته باشد که هر طور راجع به او بشود صحبت کرد ممکن نیست.

سؤال: گاهی شبکه‌ای است مثلاً بی‌بی‌سی

جواب: آن‌وقت شبکه را باید طرح کرد و اشخاص دخیل در آن. البته شبکه جای بحث دارد. شخصیت حقوقی و اشخاصی هم در آن دخیل‌اند چقدر اشخاص محکوم به‌ حکم هستند سؤال خوبی است.

این چند شاهد است که هیچ‌کدام دل‌چسب نیست هرچند مجموعاً وزن بحث را بالا می‌برد اما در حد ظهور نیست.

## احتمال دوم: مبهوت کردن

احتمال دوم اینکه به معنای مبهوت ساختن طرف و گیج بشود. دهشت‌زده شود. این احتمال دوم بود که چند شاهد دارد:

1. ریشه بهت همان معنای مبهوت ساختن و دهشت آفرینی است و معنای بهتان و افتراء مجاز است و متأخر است. پاسخ دادیم امروزه هر دو معنا حقیقی است و همان‌طور که نمی‌توان گفت معنای افتراء منقول ثابت است نمی‌توان گفت بهت به معنای دهشت و وحشت معنای اولیه و حقیقی است. اینها در عرض هم هستند. بیشتر به نظر می‌آید اشتراک لفظی بین این دو معناست.
2. قرینه منفصله عقلیه‌ای داریم و حکم مستقل عقلی بر قبح علی الاطلاق افتراء بستن داریم و آن مانع از حمل لفظ بر معنای افتراء می‌شود. پس باید بر معنای بهت حمل کرد. لذا قرینه معینه داریم که حکم مستقل عقل است که قبح افتراء به دیگران است. این قرینه می‌شود که لفظ بر معنای بهت و دهشت آفرینی حمل کنیم نه معنای افتراء. مناقشه کردیم که قرینه عقلیه و حکم مستقل عقل علی الاطلاق نیست. لااقل در بعضی موارد در تزاحمات این حکم نیست. یعنی اگر ما باشیم و حال طبیعی هم در بعضی موارد ممکن است عقل در جای تزاحم دست از حکم خود بردارد. مثلاً افتراء به یک نفر تزاحم داشته باشد با حکمی مثل نجات یک میلیون جمعیت مسلمان خوب. عقل حکم مستقلی ندارد. لذا نمی‌توان به‌طور مطلق به این مسئله تمسک کرد. البته بعید نیست در حالات عادی حکم عقل باشد که نمی‌توان این کار را کرد البته به نحو مطلق نمی‌توان این را گفت.
3. واژه بهتان اشتراک لفظی است. هم بر **﴿فَبُهِتَ الَّذي كَفَر﴾** حمل می‌شود و هم بر فقد احتمل بهتانا و اثما عظیما حمل شود. هر دو هم در قرآن و استعمالات عرب وجود دارد. اشتراک لفظی می‌شود. در این صورت ممکن است بگوییم اقل و اکثر است. مبهوت شدن معنای اقل است و افتراء معنای اکثر است و در اشتراک لفظی بین اقل و اکثر لفظ حمل بر قدر متیقن و اقل می‌شود و اگر کسی بگوید مبهوت شدن اقل است چون افتراء که می‌بندد او را دهشت‌زده می‌کند. جواب این است که اقل و اکثری واضح نیست ممکن است متباین یا من وجه باشد. افترائی بزند که برای طرف وحشت و دهشتی ایجاد نمی‌کند. لذا بر معنای اقل نمی‌توان گفت حمل می‌شود.

سؤال: در تحلیل گاهی معنای دوم معنای افزوده دارد این یک بحث است و اینکه عقلا این تفاوت را باعث این می‌دانند که مستعمل مؤونه زائده در معنای اکثر دارد. در این صورت نوع مواجهه متکلم با دو معنا علی السویه است.

جواب: می‌گویید اقل و اکثر نیست

سؤال: در لغت اصل عقلایی نیست که باعث تعیین یک معنا شود.

جواب: بله. تعیین معنا نمی‌شود. می‌گوییم قدر متیقن این است نه اینکه حمل بر این معنا می‌شود.

## احتمال سوم: مجادله و مذاکره

احتمال سومی که ممکن است کسی مطرح کند این است که باهتوهم به معنای مذاکره و گفتگو است. به نحو معنای حقیقی یا مجازی. حقیقی شاید نباشد. ممکن است کسی بگوید باهتوهم به معنای گفتگو با حجت قاطع است. در این صورت حتی ایجاد فجأه هم ندارد. لذا روایت هم اظهروا البرائه می‌گوید هم اکثروا من سبهم و هم بحث و مجادله را می‌گوید. این احتمال هم در کلمات به شکل غیر فنی و دقیق دیده بشود. باهتوهم یعنی بحث کنید. همان مجادله به احسن را می‌گوید.

پاسخ این هم این است که ممکن است این از باب مقدمه مبهوت سازی در آن باشد اما اینکه لفظ در این معنا به‌کاررفته باشد بعید است. قرینه واضحه می‌خواهد و مجاز است. روایت در مقام برخوردهای عتاب‌آلود است نه مباحث مجادله احسن کردن و **﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾**[[3]](#footnote-3) بلکه از نوع **﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾** و **﴿بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾** در مقام عتاب و برائت جستن است. بله به معنای شوک به‌طرف و اسکات او به شکل عتاب و خطاب که معنای دوم بود از مقدماتش بحث قاطع و مناظره خیلی قاطع است که طرف را مبهوت می‌کند.

خدا رحمت کند آیت‌الله مصباح خدای این کار بود. اگر وارد مناظره می‌شد طرف را چنان گوشه رینگ می‌گذاشت که راه برو برگشت نداشته باشد. این خوب است و از باب مقدمات ایراد بهت است.

سؤال: گاهی طرف کاری انجام می‌دهد که زمینه گفتگو را طرح نمی‌کند. این زمینه گفتگو نیست

جواب: بله گفتیم این روایت در مقام گفتگو و این مباحث نیست بلکه در مقام برخورد و عتاب و خطاب است که طرف را منزوی کند. آنهای دیگر در اسلام وجود دارد اما در جای خودش.

سؤال: بهتان زدن یا مبهوت کردن داریم. باهتوهم جار و مجرور ندارد. برای گرفتن مؤید اینکه برخورد کلامی باشد بگوییم باهتوهم ناظر به حرف‌های تند و تخریبی است و طوری طرف را مورد هجمه کلامی قرار بدهد که مبهوت شود. معنا همان مبهوت کردن باشد و با هجمه‌های سنگین گفتاری باشد.

جواب: این نکته جدیدی ندارد.

سؤال: کلمات مرحوم مجلسی و فیض باهتوهم را بر روی استدلال برده‌اند. می‌گوید باهتوهم بالمجادله، قید می‌زنند. می‌شود گفت قید مجادله را برداریم حتی با سب هم مبهوت شود.

جواب: ما می‌گوییم اطلاق دارد و او را در تنگنایی قرار دهد. حالت وحشت و قطع کلامی رخ دهد. شوک به او وارد شود. بایکوت شود سراسیمه شود. مجموعاً اینها معنا را می‌رساند. حرکت‌های قبلی مثل سب و اینها را می‌گیرد. ممکن است مجادله علمی را هم می‌گیرد. مثل مناظره‌ای که طرف را بگیرد. البته نفهمیدم نکته جدیدی بود یا نه.

سؤال: کسانی که می‌گویند مجادله است می‌گویند بهت ناشی از مجادله و ایشان می‌گویند صرفاً نه از باب مجادله بلکه منکوب کردن ازهربابی باشد.

جواب: بله این را گفتیم. منکوب شود گاهی با مناظره است گاهی با بدوبیراه گفتن.

سؤال: عمده شاهد بهتان سیاق کلام بود. با این بیان این شاهد گرفته می‌شود.

جواب: گفتیم سیاق مؤید بهتان نیست بلکه با مبهوت کردن هم سازگار است.

## وجود معنای اول و سوم در معنای دوم

بحث دیگر هم این است که ممکن است کسی بگوید در معنای دوم معنای اول هم هست. منکوبش بکنید یک راهش این است که تهمت بزنید. اطلاقش را اگر بپذیرید معنای اول در آن می‌گنجد. باهتوهم دهشت انداختن است ولی راه‌هایی دارد. یکی اینکه بحث علمی کند. یکی اینکه عتاب و خطاب کند و سب کند. و یکی اینکه بهتان به او بزند. در این صورت هم منکوب می‌شود. انواع اینها هست. اطلاق دارد و معنای اول ذیل معنای دوم هم هست.

سؤال: آنهایی که سراغ معنای دوم رفته‌اند می‌گویند بهتان نمی‌شود

جواب: بله. ولی ازنظر قواعد لغوی جایی که اتهمه فبهت این کاملاً اطلاق لفظی و لغوی درست است.

لذا احتمال دیگری که اینجا وجود دارد یا اینکه دنباله احتمال دوم بگوییم بهتان و مبهوت کردن قسیم هم نیستند بلکه معنای دوم شامل حداقل نوعی از افتراءها می‌شود. افتراءهایی که طرف را مدهوش می‌کند. نه افتراءهای عادی. نوعی از افتراءهایی که عبارت است از افتراءهایی که طرف را سراسیمه و نگران می‌کند و درجا می‌زند به خاطر او، داخل در معنای دوم است. لازم نیست این را بر معنای اول حمل کنیم تا اینکه در آن بحث‌ها بیفتیم. معنای دوم معنای اول یا مصادیقی از آن را در بردارد. برای اینکه آن را خارج کنیم قرینه عقلیه منفصله می‌خواهد.

سؤال: شواهدی که شما در سه احتمال ذکر کردید بگوییم همه را در برمی‌گیرد مگر اینکه مانعی پدید بیاید.

جواب: عرض ما این است که معنای دوم همه را در برمی‌گیرد.

سؤال: اینکه بگویم مراد از بهت تهمت است طرف بگوید مذاق شرع اجازه نمی‌دهد

سؤال: نشانه ضعف است خود بهتان زدن

جواب: جایی است که قرینه عقلیه داریم با این اقدام طرف به زاویه می‌رود.

سؤال: قبح اقتضایی که دارند

جواب: بله. ولی به خاطر چیز اهم کنار می‌رود.

سؤال: حرفی زده با او بحث کن چرا تهمت بزنیم؟

جواب: بگوییم انسان‌هایی که کارشان فقط تخریب است و کارشان بحث نیست و هوچیگری می‌کنند. جواب این هوچی گری هوچی گری است.

سؤال: کارش بدعت است و حساسیتش بالاست.

جواب: بله.

فعلاً می‌گوییم استیحاش نکنید جایی واقعاً متوقف کردن این آقا یا جریان که کارشان تخریب و هوچی گری است متوقف است بر اینکه افتراء به او بست.

سؤال: سب را چه می‌گویید؟

جواب: سب کسی حرفی ندارد. مشکل در افتراء است.

سؤال: در قرآن هم **﴿کمثل الکلب﴾** و **﴿اولئک کالانعام﴾** است

جواب: بله سب ممکن است واقعیتی باشد.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص375.](http://lib.eshia.ir/11005/2/375/الدَّرَجَاتِ) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره بقره، آیه 258. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نحل، آیه 125. [↑](#footnote-ref-3)